

**کرامت انسانی و  
حقوق بشر**

---

**سمیه قربان نژاد**



## کرامت انسانی و حقوق بشر چکیده

مقاله حاضر، تحقیقی است پیرامون کرامت انسانی و حقوق بشر در اسلام که یکی از مهمترین موضوعات قابل طرح در محافل علمی می باشد. از آنجا که ما آیین مقدس اسلام را پذیرفته ایم، آشنایی با مقام و منزلت انسان در این دین و شناخت حقوقی که اسلام برای انسان به رسمیت شناخته است، از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشد. بر این اساس، هدف از نگارش این رساله، تبیین و توضیح کرامت انسانی در اسلام و همچنین شناساندن حقوق بشر و جایگاه کرامت انسانی در حقوق بشر اسلامی می باشد.

در این پژوهش سعی شده است که دیدگاه واقعی اسلام (با استفاده از آیات و روایات و منابع معتبر نسبت به انسان و حقوق او مطرح گردد. به همین منظور، در این مقاله به چستی تعریف واژه "کرامت" و ارتباط آن با عزت کبر و عجب پرداخته شده است. و همچنین به اهمیت کرامت نفس در اسلام با توجه به آیات و روایات بیان شده و انواع کرامت انسانی و منشأ آن و آثار و نتایج فردی و اجتماعی کرامت نفس مورد بررسی قرار گرفته است.

### کلید واژه

کرامت، حق، کرامت انسانی و حقوق بشر.

### مقدمه

کرامت و منزلت انسانی در اسلام از ارزش و اهمیت بالایی برخوردار می باشد. اسلام در حوزه های مختلفی چون اخلاق، تربیت و حقوق این اصل مهم را رعایت کرده است. در این دیدگاه، همه تعالیم اخلاقی و حقوقی باید با توجه به اصل کرامت انسانی تنظیم شده و در سازگاری کامل با آن باشد. قرآن کریم در آیات مختلف، به بیان ارزش و کرامت انسانها پرداخته و از آنها تجلیل می کند. روایات زیادی نیز از ائمه معصومین (علیهم السلام) رسیده است که از کرامت انسانی سخن می گوید. کرامتی



را که خداوند به انسان ارزانی داشته است و در آیه "و لقد کرمنا بنی آدم..." به آن اشاره می کند، در همه انسانها وجود دارد که از آن با عنوان "کرامت ذاتی" یاد می شود. بنابراین منشأ این نوع از کرامت، جعل و اراده خداوند است.

اما نوع دیگری از کرامت و جود دارد که با تلاش خود انسان به دست می آید. انسان می تواند با تقوا و پرهیزکاری، اطاعت از خداوند، راستگویی، مناعت نفس و ... استعدادها و نیروهای خدادادی خویش را در مسیر رشد و کمال قرار دهد و به کرامت ارزشی نائل آید. همچنین در راه رسیدن به کرامت ارزشی، موانعی وجود دارد که انسان باید با توجه به هدف متعالی خویش، با اراده ی قوی، این موانع را از پیش پای خود بردارد در نتیجه توجه به کرامت انسانی، حقوق بشر نیز مفهوم دیگری می یابد. اسلام، در وضع حقوق انسانی، به اصل کرامت انسانی نیز توجه کرده است. در این مورد نیز آیات و روایات فراوانی می توان یافت که حقوق بشر را تعیین و تبیین نموده اند. دین با حقوق بشر، رابطه تنگاتنگ دارد و نسبت به آن از جامعیت برخوردار است. گرچه برخی، منشأ تدوین حقوق بشر را خود انسان می دانند، اما باید گفت اسلام با منشأ قرار دادن وحی بطور کامل، جامع و کاربردی نسبت به حقوق بشر سخن گفته است. که با مراجعه به قرآن کریم و منابع روایی مختلف، می توان این حقوق را استخراج نمود. همچون، حقوق اجتماعی، حقوق اقتصادی، حقوق خانوادگی، حقوق سیاسی و .... در حال حاضر، وظیفه بیان و تحلیل حقوق بشر به عده حقوقدانان مسلمان است. در فقه و حقوق اسلامی، قواعد و اصولی همچون قاعده "لاضرر و لاضرار"، "اضطرار"، "برائت" و... وجود دارد که با حقوق رابطه ای تنگاتنگ دارند. اما آنچه که از اهمیت ویژه ای برخوردار است یافتن رابطه میان این قواعد و اصول فقهی با کرامت انسانی و بیان مصادیقی از آن در حقوق بشر اسلامی است. چیزی که علی رغم نیاز جوامع اسلامی به آن از سوی محافل علمی و پژوهشی، مورد بی توجهی قرار گرفته است، وجه تمایز این پژوهش با دیگر پژوهشهایی که در زمینه حقوق بشر تهیه شده اند نیز در همین مسأله است. علاوه بر آن، گرچه اهمیت جایگاه کرامت انسانی و حقوق بشر برای همگان غیر قابل انکار است و در این زمینه کوششهای فراوانی صورت پذیرفته است، اما جوامع بشری، حتی جوامعی که اسلام را پذیرفته اند، مصون از



افراط و تفریط در این زمینه نمانده اند. به گونه ای که در برخی موارد، با هدف مبارزه با تعالیم اسلامی، متونی تحت عنوان رفع تبعیض از جامعه بشری و تأکید بر حفظ حقوق همه انسانها توسط برخی اندیشمندان و حقوقدانان نوشته می شود که کرامت انسانی در آنها نادیده گرفته شده و حتی برخی از آنها متناقض با کرامت و ارزشی است که خداوند انسان را شایسته آن می داند. و در نتیجه، خوانندگان نا آشنا با متون اسلامی را در هاله ای از ابهام فرو می برند.

بنابراین گرچه در زمینه حقوق بشر کتابها و مقالات مختلفی نگاشته شده است، اما همگی آنها نیز مطابق با کرامت انسانی نبوده و نتوانسته اند دیدگاه واقعی اسلام را نسبت به حقوق بشر تبیین کنند.

### چیستی کرامت

**لغوی:** کرامت عبارتست از "بزرگی ورزیدن، سخاوت و جوانمردی"، نواخت و بزرگوار داشتن کسی،<sup>۱</sup> "شرافت، نفاست، عزت و ضد لثامت"<sup>۲</sup> "چشم پوشی و نادیده گرفتن گناه، جود و بخشش، گرانمایه شدن، عزیز و ارجمند شدن، کار خارق عادتی که از اولیای خدا سرزند و با ادعای نبوت همراه نباشد. جمع آن: کرامات."<sup>۳</sup> کریم در بردارنده همه خوبی ها و فضائل است. کریم اسمی است دربرگیرنده هر چه که قابل ستایش است.

**اصطلاحی:** از امتیازات بزرگ انسان و از ممیزات انسان و از ممیزات روحانی و معنوی انسان در اسلام، "کرامت انسان" است. کرامت، یک وصف عظیم روحانی و موهبت ربّانی و یک عزت الهی به بنی آدم و یک ویژگی خاص و یک نردبان صعود و نیروی پرش در وجود انسان است که ممتاز از بقیه ویژگیهای انسان می باشد.

### کرامت و عزت نفس، محور اخلاق اسلامی

در اخلاق اسلامی، محور آن چیزی که تمام مطالب اخلاقی به دور آن می گردد و نقطه‌ای از روح انسان که اسلام، روی آن دست گذاشته، برای احیاء اخلاق انسانی و برای اینکه انسان را به سوی اخلاق سوق دهد، کرامت و عزت نفس است. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: "اطلبوا الحوائج بعزّه الانفس؛ هنگامی که انسان



به دیگران احتیاج پیدا می کند، آیا عرض احتیاج به آنها خوب است یا نه؟“ بعضی مکتبها اعتقاد دارند که این کار خوب است مخصوصاً از این جهت که انسان، هر چه بیشتر اظهار تذلل و خواستاری می کند، نفس خویش را بیشتر خوار و ذلیل کرده و این امر، برای تهذیب نفس خوب است. پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: ”اطلبوا الحوائج؛ حاجاتتان را بخواهید اما: بعزّه الأنفس: عزّت نفس را از دست ندهید.“<sup>۴</sup> بنابراین می توان در تعریف کرامت نفس گفت: ”نوعی احساس بزرگی در خود که باعث دوری جستن از انجام امور پست شده، سبب تعالی انسان را به مراحل عالی کمال فراهم می سازد.“

### کرامت، محور تربیت اسلامی

جایگاه کرامت انسانی در نظام تربیتی اسلام، رفیع ترین جایگاه است و نظام تربیتی باید به گونه ای سازمان یابد که انسانها را به کرامت و عزّت حقیقی برساند. و هر گونه عامل نفی عزّت و کرامت انسانها نفی گردد تا انسانهایی با شخصیت ایمانی و منش انسانی تربیت شوند.<sup>۵</sup>

کرامت، بهترین بستر رشد و تربیت انسانهاست و تمام شئون تربیتی باید به گونه ای باشد که اساس عزّت و کرامت واقعی را در فرد به بار آورد، از همین رو تکریم شخصیت افراد، در تربیت آنها نقش به سزایی دارد و می توان گفت کرامت انسانی عبارت است از: ”توجه به شخصیت و منزلت انسانی در روشهای تربیتی، به گونه ای که مرتبی، ضمن تربیت و کمک به رشد و تعالی مرتبی در مسیر کمال انسانی، می بایست احترام و ارزش انسانی او را حفظ کرده و از هر گونه رفتاری که موجب تحقیر فرد می شود، خودداری کند.“

### جایگاه کرامت انسانی در تنظیم روابط انسانی

گاهی کرامت و فضیلت یک انسان بدون توجه به بعد اجتماعی و ارتباط او با دیگر انسانها مد نظر قرار می گیرد. در این حالت این فضیلت، جنبه شخصی پیدا کرده و تنها برای خود او یک ارزش محسوب می شود. مانند تقوا یا عبادت. گاهی ارزشها و فضیلت هایی که یک انسان داراست، مربوط به زندگی اجتماعی او و ارتباطی است که



با دیگر انسانها دارد در این حالت، ارتباط یک فرد، افراد دیگر و تأثیر و تأثر مثبت یا منفی انسانها روی یکدیگر مورد توجه است. هدف از زندگی اجتماعی، این است که فرد بتواند از زمینه های رشد و تکامل بهتر و بیشتری برخوردار گردد و در مجموع نیز همه انسانها به مراتب بالایی از کمال دست یابند.<sup>۶</sup>

### تفاوت کرامت و تکبر و عجب

”عجب عبارت است از بزرگ شمردن عمل صالح و کثیر شمردن آن و مسرور شدن و ابتهاج نمودن به آن و غنچ و دلالت کردن به واسطه آن و خود را از حد تقصیر خارج دانستن است.“<sup>۷</sup> رذیله عجب از حبّ نفس پیدا می شود. ”کبر حالتی است که انسان با بزرگ دیدن خویش، به آن صفت مخصوص می شود و همان است که انسان خود را از غیر خود بزرگتر می بیند.“<sup>۸</sup> این صفت، ثمره عجب است. زیرا عجب، خودپسندی است و کبر، بزرگی کردن بر غیر و عظمت فروشی است.<sup>۹</sup>

کرامت، امری ذاتی و مشترک میان تمام افراد انسان، به همین علت، هیچ انسانی بر دیگری برتری ندارد و همه افراد بشر از کرامت و احترام ذاتی برخوردارند. اما کبر و عجب، محصول توجه انسان به اموری خارج از وجود اوست که فرد توسط آن امور، خود را برتر از دیگران می پندارد. بنابراین تکبر و عجب صفاتی هستند که توسط خود انسان بوجود آمده و ذاتی او نیستند و این دو صفت اموری اکتسابی هستند که در نتیجه اعتماد انسان به اسبابی که خود او تحصیل کرده بوجود می آیند.

### کرامت و عزّت

(ع ز ز) اسم مصدر: ”عظمت، بزرگواری و ارجمندی و کرامت.“<sup>۱۰</sup>، ”پیروز شدن، غیرت، گرانمایگی“<sup>۱۱</sup>، ”شدت غلبه و دشواری“<sup>۱۲</sup>، و ”به معنای توانایی است در مقابل ذلت.“<sup>۱۳</sup> عزت در اصل به معنای قوت، شدت، چیره شدن و خودداری از نفوذ کردن است. عزّت حالتی است در انسان که مانع شکست او و اینکه دیگری به او غلبه کند می شود. گاهی با این واژه مدح می شود و گاهی ذم مانند: عزّت کافران، و عزیز کسی است که در اثر نیرومندی، امرش غالب و جاری است و مقهور نمی شود.

عزّت نفس این است که انسان حقیقت خویش را آنچنانکه هست، بیابد و از گرایش و



میل به آنچه دون شأن انسانی اوست دوری کند و از اعمالی که او را به پستی می کشاند پرهیز و به آنچه سزاوار مرتبه عالی نفس است، روی آورد.<sup>۱۳</sup> با چنین تعریفی عزّت نفس، جذب کننده صفات حسنه و طرد کننده صفات رذیله است و عزت نفس را در واقع می توان ریشه گرایش به خوبیها و نفی میل به بدی ها دانست. به نظر می رسد، لفظ کرامت، عام تر از لفظ "عزّت" باشد. زیرا از آیات و روایات چنین استفاده می شود که همه انسانها دارای کرامت ذاتی هستند اما عزّتمند نیستند. از میان آنها، تنها کسانی که در پرتو عقل، به تقوا ایمان راه می یابند و راه کمال را بر میگزینند، عزّتمندند.

### اهمیت کرامت نفس از دیدگاه اسلام

کرامت، یکی از مفاهیمی است که در فرهنگ اسلامی با تأکید بسیار بکار رفته و از ارزشهایی است که باید مورد توجه خاص قرار گیرد. توجه به کرامت انسان، آنرا از ابتذال و تباهی صیانت می کند. امام علی می فرماید: "إِنَّ النَّفْسَ لَجَوْهْرَةَ ثَمِينَةٍ مِنْ صَانِعِهَا، رَفَعَهَا مِنْ ابْتِذَالِهَا وَضَعَهَا"<sup>۱۴</sup>؛ نفس گوهری گرانبهاست که هر کس در صیانتش بکوشد، بلند مقدارش می سازد و هر کس آنرا ارزان از دست دهد، پست و بی مقدارش می کند.

### کرامت انسان در قرآن

قرآن کریم در راستای تربیت انسانها، به تکریم شخصیت آنها پرداخته و مقام ایشان را در آیات گوناگون ستوده است. از جمله:

امتیاز انسان بر سایر موجودات: "وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ ابِي وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ"<sup>۱۵</sup>؛ و هنگامی که به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده و خضوع کنند همگی سجده کردند جز شیطان که سرباز زد و تکبر ورزید و از کافران شد.

"وَلَقَدْ خَلَقْنَاكَ ثُمَّ صَوَّرْنَاكَ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ



السَّاجِدِينَ<sup>۱۶</sup>؛ ما شما را آفریدیم. پس صورت بندی کردیم؛ بعد به فرشتگان گفتیم: برای آدم خضوع کنید! آنها همه سجده کردند؛ جز ابلیس که از سجده کنندگان نبود.“ شیطان با خود بزرگ بینی و کوچک شمردن انسان، با پروردگار به ستیز برخاست و بر این پندار که رحمت “عزت” پوشیده است. بدین سان، فرجام کسی که کرامت انسان را نادیده می گیرد و با او سرگران و ناشایست رفتار می کند، همانند شیطان خواهد بود. زیرا دیگران را کوچک شمردن کاری شیطانی است.<sup>۱۷</sup>

**فرمانروایی انسان بر سایر موجودات:** “إِلْم تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ...<sup>۱۸</sup>؛ آیا ندیدید خداوند آنچه را در آسمانها و زمین است، مسخر شما کرده و نعمتهای آشکار و پنهان خود را بطور فراوان بر شما ارزانی داشته است؟“ از نشانه های کرامت انسان، قدرت فرمانروایی او بر دیگر موجودات می باشد. خداوند، ساختار جهان را بگونه ای طراحی نموده است که همه چیز در اختیار انسان باشد و تمام هستی را در اختیار گیرد و با استفاده از این نعمت، در مسیر تکامل و پیشروی گام برداشته، به هدف نهایی خلقت برسد.

**داشتن روح الهی:** “فَإِذَا سُوِّتَهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ<sup>۱۹</sup>؛ هنگامی که کار آنرا به پایان رساندم و او را در روح خود و یک روح شایسته و بزرگ دمیدم، همگی برای او سجده کنید.“ از این آیه شریفه می توان چنین برداشت کرد که: ۱- روح انسان بر خوردار از مقام و شرافتی خاص است (اضافه و یای متکلم) به (روح) برای تشریف و تکریم است. ۲- شرافت و کرامت انسان به روح الهی اوست.<sup>۲۰</sup>

**قبول امانت الهی:** “إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا<sup>۲۱</sup>؛ ما امانت (تعهد، تکلیف و ولایت الهیه) را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم. آنها از حمل آن سربرتافتند و از آن هراسیدند. اما انسان آنرا به دوش کشید. او بسیار ظالم و جاهل بود (چون قدر این مقام عظیم را نشناخت و به خود ستم کرد!).“ این آیه بگونه ای آشکار و برجسته از اهمیت، ارجمند بودن و کرامت انسان گفته است. پروردگار جهانیان از گزینش





انسان بجای دیگر آفریدگان برای بردوش کشیدن بار سنگین و سهمگین امانت سخن می گوید.

### کرامت انسان در روایات

کرامت انسانی و ارزش و اهمیت نفس در روایات، جایگاهی برجسته و والا دارد. و ائمه معصومین (علیهم السلام) از این اصل مهم، بسیار سخن گفته اند. آنچه از روایات می توان استفاده کرد این مطلب است که انسان نباید کرامت خویش و دیگران را در روابط و رفتارهای خود، نادیده بگریزد. نباید خود، که تن به خواری و ذلت داده و موجب تحقیر و خواری دیگران نیز نشود. در ذیل به نمونه ای از این روایات اشاره می گردد:

امام سجاد (علیه السلام) در ضمن دعایی، خداوند را به خاطر کرامت بخشیدن به ایشان، سپاس می گوید: "الحمد لله الذی و کلنی إلیه فأکرمنی؛ سپاس می گویم خدایی را که مرا به خود واگذار کرد و به این گونه مرا کرامت بخشید."<sup>۲۲</sup>

امام علی (علیه السلام): "أکرم نفسک عن کلّ دئیة؛ نفس خود را از هر پستی، بزرگوار و گرامی بدار."<sup>۲۳</sup>

امام حسین (علیه السلام) نیز پیوسته بر زندگی کردن بر اساس حفظ عزت و کرامت انسانی پای می فشرد و هنگامی که میان مرگ و پذیرش ذلت مخیر شد، مرگ را بر ذلت پذیری ترجیح داد.

### انواع کرامت انسانی

#### کرامت تکوینی (ذاتی) و کرامت ارزشی (اکتسابی)

خداوند انسان را به گونه ای آفریده است که در مقایسه با موجودات دیگر، از لحاظ ساختمان وجودی، از امکانات و مزایای بیشتری برخوردار است و همین امر، او را از دیگر آفریدگان ممتاز می سازد، قدرت و تواناییهایی که در ارگانسیم ظاهری و درونی او بکار برده شده، در هیچیک از موجودات زنده یافت نمی شود و به واسطه همین خصوصیات و تواناییهای جسمی و روحی، می تواند در بیشتر پدیده های طبیعت



تصرف کرده و آنها را در راه مقاصد و اهداف خویش به کار گیرد.<sup>۲۴</sup> به واسطه این ویژگیها، انسان، دارای منزلت و کرامتی ذاتی و تکوینی شده است.<sup>۲۵</sup> کرامت اکتسابی ناشی از کرامت ذاتی و استعدادهای فطری ویژه انسان است که در پرتو مجاهده و تربیت به فعلیت خواهد رسید.<sup>۲۶</sup> بنابراین، انسان، هم بالقوه موجودی کریم و شایسته مقام خلیفه الهی و مسجود فرشتگان است و هم امکان رسیدن به این مقام را بالفعل دارد. واژه «عزت» نیز که در متون دینی کاربرد فراوانی دارد، به معنای همین نوع از کرامت (کرامت اکتسابی) به کار رفته است. در مقایسه بین این دو نوع از کرامت امور زیر بدست می آید:

۱- کرامت ذاتی، غیر ارادی است. در حالیکه کرامت اکتسابی، امری ارادی و اختیاری می باشد.

۲- کرامت ذاتی، همه انسانها را بر می گیرد. در حالیکه کرامت اکتسابی به افراد خاصی تعلق می گیرد.

۳- از آنجا که کرامت ذاتی، امری غیر ارادی است، کرامت اکتسابی از ارزش و اعتبار والاتری برخوردار می باشد.

۴- کرامت ذاتی، تابع دوام و بقای طبیعت انسانی است. اگر این حالت طبیعی آسیب پذیرد، کرامت او نیز دستخوش تغییر و تحول می گردد.

۵- انسانها در برخورداری از کرامت اکتسابی دارای درجات مختلف می باشند همانگونه که در سیر نزولی و از دست دادن کرامت ذاتی خود در مراتب مختلفی قرار می گیرند.<sup>۲۷</sup>

بنابراین از دیدگاه اسلام، هر کس باید ارزش خود و دیگران را بداند. شخصیت خود را خوار و فرومایه نپندارد و همواره در راه تکامل خود و دیگران بکوشد.

### عوامل دستیابی به کرامت انسانی

حال باید دانست چه عواملی در ایجاد کرامت ارزشی یا اکتسابی در انسان تأثیر داشته و چگونه می توان آنها را بدست آورد. در اسلام، راههای رسیدن به این نوع کرامت به تفصیل بیان گردیده است که به طور اجمالی: ایمان و اعتقادات صحیح، تقوا و اطاعت



خداوند، قناعت و بی‌نیازی، حفظ عزت و کرامت نفس در ارتباط با دیگران، احترام به دیگران و حفظ کرامت و عزت آنها، کوچک شمردن دنیا، خوش خلقی و نرم‌خویی، ترجیح آبرو و مال، معرفت و دانش، حق‌گرایی، احسان و بخشش، تواضع و فروتنی، راستگویی، چشم‌پوشی و گذشت، وفای به عهد.

### موانع دست‌یابی به کرامت انسانی

همانگونه که عواملی برای ایجاد کرامت انسانی وجود دارد، عواملی نیز هست که مانع رسیدن انسان به این ارزش بالا می‌گردد. اما انسان باید این موانع را از پیش پای خود برداشته و به اهداف عالی خود نائل آید. این موانع عبارتند از: جهل و غفلت، طغیان و سرکشی، ارتکاب به گناه، چاپلوسی و تملق، تفرقه و عدم همبستگی، فقر و تنگدستی.

### آثار و نتایج کرامت انسانی

#### آثار و نتایج فردی کرامت

کسی که وجود خویش را ارزشمند و عزیز می‌داند، از اعمالی که به عزت و کرامت او خدشه وارد می‌سازد، خودداری می‌کند. در نتیجه، صفات و ویژگیهایی در او ایجاد می‌گردد که فقط به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

دوری از گناه و نافرمانی خداوند.

بی‌ارزش شدن خواسته‌های نفسانی.

پست شمردن دنیا.

برخورد بزرگوارانه با جاهلان.

#### آثار و نتایج اجتماعی کرامت

توجه به اصل کرامت نفس در جامعه یعنی احترام به شخصیت خود و دیگران، در جامعه آثار و نتایجی دارد از جمله:

کرامت، حافظ بسیاری از ارزشهای الهی و انسانی در جامعه.

کرامت، عامل پیشرفت و گسترش دین.

کرامت، حافظ نظام اجتماعی.



کرامت، یکی از خدمات روحی، روانی به دیگران.

### حق و مفاهیم مرتبط با آن

حقوق: جمع حق به معنای "راستی ها و درستی ها، حصه ها و بهره ها، وظایف و تکالیف، مواجب و شهریه ها، اموال و املاک، قوانین." <sup>۲۸</sup> و حق: "ضد باطل است و وقوع شیء در محل خویش." <sup>۲۹</sup>

### حق در فقه و اصول فقه

در متون اصولی و فقهی برای واژه حق معانی مختلفی ارائه شده است. برخی آنرا مرتبه ضعیفی از ملکیت دانسته اند <sup>۳۰</sup> و برخی دیگر آنرا نوعی از سلطنت. برخی نیز هر دو معنای سلطه و ملکیت را برای حق صحیح می دانند. برخی آنرا امری اعتباری گرفته و عده ای آنرا اختیار انجام فعل معنا کرده اند. به هر تقدیر در تعریف ماهوی هیچ اجماعی میان فقها وجود ندارد. از میان تعاریف ارائه شده جامع تر از همه اینها این است که "حق" از سنخ سلطنت است نه ملکیت. در فقه وقتی سخن از حق گفته می شود نوعی از سلطه و سلطنت در آن نهفته است: "الحق سلطنه فعلیه لایعقل طرفیها بشخص واحد؛ حق سلطنت فعلیه ای است که با فرض یک طرف قابل تصور نیست. بلکه باید قائم به دو طرف باشد. یک طرف، طرف صاحب حق که از آن منتفع می شود و دیگر آنکه حق بر ذمه اوست و ادای آنرا عهده دار است."

### حق در حقوق

برخی از حقوقدانان درباره مفهوم "حق" بر این عقیده اند که این واژه با عنصر قدرت آمیخته شده و ملازم با آن است. البته باید توجه داشت کسانی که حق را در حقوق به معنای "قدرت" یا "منفعت" می دانند و یا (حق) را در علم حقوق مترادف با (حق) در علم فقه می دانند، نظر صحیح بر این است که واژه "حقوق" در علم حقوق، جمع واژه حق نیست و به معنای "قانون" می باشد اما همین واژه در علم فقه، جمع (حق) است.

### حق در فلسفه و کلام

فلاسفه، سخنی را که مطابق با واقع و موافق با نفس الأمر باشد، "حق" می نامند.



ایشان، گاهی از حق موجود واجبی را که قائم به ذات است در نظر دارند و گاهی وجود عینی و خارجی را از آن اراده می کنند.<sup>۳۱</sup>

### حق و تکلیف

واژه "تکلیف"، مصدر (کَلَّف) است و در لغت به معنای: به رنج افکندن، کار سخت و شاق را به عهده کسی گذاشتن<sup>۳۲</sup>، واجب کردن و الزام<sup>۳۳</sup> چیزی آمده است و در اصطلاح الزام به احکام خداوند است و در نتیجه مکلف کسی است که ملزم به این احکام گردیده است. با اندکی تأمل می توان گفت میان حق و تکلیف، ملازمه وجود دارد. این ملازمه می تواند به دو گونه تصوّر شود، اول: جعل حق برای یک شخص وقتی معنا و مفهوم می یابد که دیگران مکلف و ملزم به رعایت این حق برای او باشند. و گرنه جعل آن حق، لغو و بیهوده خواهد بود. دوم: در قبال هر حقی برای فرد، در امور اجتماعی، تکلیفی نیز برای همان فرد- نه برای دیگر افراد جامعه- اثبات شود. یعنی فرد در مقابل انتفاعی که از جامعه می برد، وظیفه ای نیز دارد.

بنابراین هر جا سخن از حق می شود، تکلیفی هم در قبال آن هست. هر فردی در همان زمان که "حق دار" است، "مکلف" نیز می باشد. در حقیقت، حق و تکلیف دو روی یک سکه اند. "حق دار مطلق" و "مکلف مطلق" در هیچ نظام حقوقی وجود ندارد و اگر انفکاک فرض شود تنها در ارتباط با خداوند سبحان قابل فرض است.<sup>۳۴</sup>

### مفهوم حقوق بشر و چگونگی شکل گیری آن

#### تاریخچه و سیر تحوّل حقوق بشر در غرب

نظام فکری یونان باستان و حقوق بشر: بنابر شواهد تاریخی، در یونان قدیم، طبقه ای از انسانها نسبت به دیگران ممتاز و واجد حقوق خاصی بودند و تنها این طبقه "شهروند" نامیده می شدند. مزایای قانونی همچون: حق تساوی در برابر قانون، حق مالکیت، حق آزادی بیان و ... تنها به این افراد داده می شد. اندیشمندان این دوره بطور کلی به دو دسته "عقل گرایان" و "رواقیان" تقسیم می شدند. عقل گرایان همچون افلاطون و ارسطو بر این عقیده بوده اند که افراد بطور طبیعی، یکسان خلق نشده اند. آنها معتقد بودند انسانها نه فقط از لحاظ توانایی انجام کارهای مهم بلکه از



نظر قدرت کسب فضیلت نیز متفاوت آفریده شده‌ند. رواقیان، آدمیان را اعضای جامعه یگانه جهانی و همسان و برابر شناخته، سعادت را در سازگاری با طبیعت می‌دانستند. بر خلاف پندار ارسطو و افلاطون که دانش را در انحصار برگزیدگان می‌دانستند، اینان همه انسانها را از خرد برخوردار می‌دانستند. در مجموع می‌توان گفت: تأکید بر برابری و برادری انسانها و حقوق طبیعی به عنوان بنیاد قانون طبیعی، ریشه در عقاید رواقیان داشته است.<sup>۳۵</sup>

### عصر مسیحیت و حقوق بشر

با پیدایش دین عیسوی، مسأله برابری انسانها بطور جدی تر مطرح شد و با اقبال عمومی مواجه گردید. ارمغان مهم مسیحیت برای مردم آن دوران حسّ ترحم و شفقت نسبت به هموعان و محرومان و ترویج انسان دوستی بود. از دیدگاه اندیشمندان این دوره همچون آگوستین قدیس، جامعه آسمانی دو هدف را دنبال می‌کند: صلح و عدالت، عدالت عبارت است از مطابقت با نظم که این عدالت در قانون ظهور می‌یابد و صلح هدفی است که به حکم قانون طبیعی تمام مردم جهان برای رسیدن به آن می‌کوشند.

### مدرنیته و حقوق بشر

ویژگی این دوره پیروزی خرد انسانی بر باورهای سنتی، رشد اندیشه علمی و خردباوری و افزون شدن اعتبار دیدگاه فلسفی نقادانه است. متفکران این دوره بر خلاف پیشینیان خود، غایت اندیشی را در تصویر انسان و جهان کنار گذاشته و در تفسیر انسان به محرک های طبیعی وی که همان احساسات و عواطف اوست، روی می‌آورند. اعلامیه ها و اسناد بین المللی حقوق بشر، در واقع بازتاب همین اندیشه ها در قرون معاصر است. ناکامی جامعه ملل و اندیشه آرمانگرایان در جلوگیری از جنگ جهانی دوم و تجربه تلخ کشتارها و خرابی های ناشی از این جنگ، این نکته را روشن ساخت که بین شناسایی و احترام به حقوق بشر و کشورها و صلح بین المللی رابطه تنگاتنگ وجود دارد. نتیجه این شد که حمایت بین المللی و مؤثر از حقوق بشر یکی از عوامل مهم و اساسی، در حفظ صلح تلقی می‌شود بدین سان زمینه جهانی شدن



ارزشهای مشترک کشورهای غربی در باب حقوق بشر که در عقاید و نظرات متفکران عصر جدید و قوانین اساسی این کشورها ریشه داشت، فراهم گردید و ضمن اعلامیه ملل متحد (۱۹۴۲ م.) بر حقوق بشر و آزادیهای سیاسی تأکید شد.<sup>۳۶</sup> این اعلامیه مبنای کار سانفرانسیسکو در سال ۱۹۴۵ م. واقع شد که منشور ملل متحد را تهیه و برای امضاء ارائه کرد. منشور، نه تعریف دقیقی از حقوق بشر و آزادیهای اساسی بیان نموده و نه حتی فهرستی از این حقوق و آزادیها ارائه کرده است. پیش نویس اعلامیه در پاییز ۱۹۴۸ میلادی تهیه و به سومین دوره اجلاس مجمع عمومی تقدیم شد و پس از تصویب در کمیسیون سیاسی، در دهم دسامبر ۱۹۴۸ میلادی به شور عمومی گذاشته شد و به ۴۸ رأی مثبت و ۸ رأی ممتنع به تصویب رسید.<sup>۳۷</sup>

### تاریخ تئوری حقوق بشر در اسلام

اسلام، از منادیان حقوق بشر برای جهانیان است. اسلام در بسیاری از موارد، سنتهای پیش از خود را چه در جاهلیت عرب، چه در جاهلیت امپراتوری روم و یونان و ایران<sup>۳۸</sup> و دیگر جاها تصحیح کرده و قدم های استواری در جهت ترسیم چهره ای بهتر از حقوق بشر برداشته است.

برای شناخت تاریخ حقوق بشر در اسلام، ناگزیر باید آنرا در دو بخش مورد بررسی قرار داد:

### تاریخ تکوین حقوق بشر در اسلام

باید توجه داشت که تاریخ تکوین مجموعه حقوقی اسلام با نزول آیات قرآن و گفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه معصومین (علیهم السلام) و سیره عملی ایشان ترسیم شده است. قرآن کریم در آیات مختلف، به حق آزادی تمام انسانها و برابری همگان در حیثیت و ارزش انسانی تأکید می کند. با نگاهی به سیره پیشوایان اسلام نیز به روشنی می توان موارد احترام به حقوق انسانها را مشاهده کرد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در روز فتح مکه که شکست قطعی کافران بود و با اینکه سالها با آنان می جنگید، به اهالی مکه امان داد.



## تاریخ تدوین حقوق بشر در اسلام

با گردآوری آیات قرآن کریم در همان نخستین سالهای نزول قرآن اولین مرحله تدوین حقوق بشر در اسلام انجام گرفت و تبیین مسائل مربوط به حقوق بشر در مجموعه آیات الهی قرآن گردآوری و تدوین گردید و از این رو می توان تاریخ تدوین حقوق بشر را در اسلام به دهه دوم قرن اول هجری و دهه های آخر قرن هفتم میلادی نسبت داد و قرآن را در مقایسه با آنچه که در غرب تحت عنوان حقوق بشر تدوین شده یکی از کهن ترین اسناد مدون در حقوق بشر شمرده.<sup>۳۹</sup>

## مبانی و منابع حقوق بشر در اسلام

### مبانی حقوق بشر در اسلام

برای پاسخ دادن به این پرسش اساسی که منشأ الزام و اجبار در حقوق بشر چیست مکاتب مختلفی پدید آمد که هر کدام بگونه ای به شناخت قواعد حقوقی پرداخته اند تا در پرتو شناخت ماهیت قانون و قاعده بتوانند منشأ مشروعیت آنرا کشف نمایند. در این بخش به تعدادی از این نظرات در مورد منشأ مبنای حقوق در نظام حقوقی اسلام پرداخته شده است.

### طرفداران مکتب حقوق فطری (طبیعی)

در این مکتب، منشأ حقوق به طور کلی و حقوق بشر بطور خاص، طبیعت یا فطرت انسان است. از دیدگاه صاحب نظران، خاستگاه هر حقی برای انسان، استعدادهای فطری است که خداوند بر اساس حکمت بالغه خویش، در وجود انسان نهاده است و هر استعداد طبیعی، سندی طبیعی برای بهره مندی صاحب حق از متعلق آن است.<sup>۴۰</sup> این اعتقاد، از آنجا در ذهن این افراد تقویت شده است که قرآن کریم، اسلام را دین فطرت دانسته و قوانین و مقررات آنرا منطبق بر فطرت معرفی می کند. درست است که ریشه همه احکام تشریحی در نهاد، فطرت و خلقت انسان بطور اساسی وجود دارد، اما این سخن موجب نمی شود که بتوانیم تمام نیازمندیهای قانونی خود را از طریق مراجعه به طبیعت و درک فطری خود بدست آوریم.

در واقع، اگر ما، مراد از مبنا را منشأ الزام و حقوق بگیریم، هرگز نمی توان فطرت را





مبنای حقوق اسلامی نامید. چون نه فطرت، توجیه کننده الزام قوانین حقوق اسلام است و نه اعتبار و ارزش قوانین حقوقی منوط به آن است. در حالیکه قوانین حقوق اسلامی همیشه با فطرت سلیم انسانی منطبق است.<sup>۴۱</sup>

### مکتب عقل گرایی

طبق نظر برخی از حقوقدانان،<sup>۴۲</sup> عقل افزون بر منبع حقوق در اسلام، مبنای حقوق اسلامی نیز هست. انتقاداتی که به این نظریه وارد شده است این است که اولاً نفی مبنا بودن عقل در حقوق اسلام با رأی همه مذاهب مطرح در حقوق اسلامی مطابقت است و ثانیاً: درست است که عقل، در حقوق اسلامی در مرحله دلالت و کشف احکام اسلامی نقش مهمی دارد اما هیچ یک از فقیهان و دانشمندان اسلامی که در مورد عقل سخن گفته اند برای آن نقشی بیش از کشف حکم شرعی بیان نکرده اند.<sup>۴۳</sup>

### نظریه مصلحت

در تعریف مصلحت گفته اند: مصلحت جلب نفع و دفع ضرر است.<sup>۴۴</sup> اساس قانونگذاری در حقوق اسلام، رعایت مصالح و مفساد است. این بدان معناست که آنچه واجب یا مستحب شناخته شده بر اساس مصلحتی است و آنچه حرام یا مکروه شمرده شده به دلیل مفسده و مضرّتی است. به عقیده ایشان مصالح و مفساد اجتماعی به سهم خود در قانون و حقوق نیروی الزامی پدید می آورد. در نتیجه، مصالح جزو مبنای حقوق اسلامی است. اشکالی که به این نظریه وارد است این است که درست است که احکام نورانی اسلام، بی حکمت و دلیل تشریح نشده اما در حقوق اسلام، اعتبار و ارزش قوانین به تطابق آنها با سود و زیان و مصالح و مفساد افراد نیست. چنانکه این تطابق، الزام ناشی از قوانین را توجیه نمی کند.<sup>۴۵</sup>

### نظریه اراده شارع

از آنجا که مفهوم اصطلاحی مبنای حقوق چیزی جز منشأ اعتبار و الزام قواعد و قوانین حقوقی نیست، اگر این مفهوم مراد باشد، هیچ چیز اراده تشریحی خداوند را نمی توان «مبنای حقوق اسلامی» معرفی کرد.<sup>۴۶</sup> به دو دلیل:

۱- حدود حقوق انسان باید بر اساس سعه وجود او باشد. و تعیین کننده حقوق واقعی



انسان باید محیط بر او و عالم به نیازهای او باشد و حق باید از چنین قدرتی سرچشمه بگیرد. از آنجا که بر ابعاد وجودی انسان هیچ کس جز صانع و خالق او احاطه کامل ندارد، بنابراین تنها خداوند است که مبدأ و منشأ حقوق انسان خواهد بود. و هر مبدأ دیگری غیر او دارای نقص وجود است، نمی تواند منشأ واقعی حقوق بشر باشد.<sup>۴۷</sup>

۲- اگر بخواهد حقی برای کسی یا چیزی ثابت شود، این امر مبتنی بر این است که یک نحوه مالکیتی برای او نسبت، به آن شیء یا شخص وجود داشته است. مالک حق دارد در ملک خود تصرف کند و چون خداوند مالک تمام هستی است، پس حق هرگونه تصرفی در هر موجودی را خواهد داشت و اگر هم در جایی، حقی برای کسی یا چیزی ثابت گردد، خداوند آن حق را به او داده است.<sup>۴۸</sup> زیرا ریشه و منشأ تمام حقوق خداوند است: "و هو اصل الحقوق و منه تفرّع"<sup>۴۹</sup> اصل همه حقوق از خداوند است و سایر حقوق از او ناشی می شود.

بنابراین منشأ و مبنای حقوق بشر نیز اراده شارع مقدّس و جعل او خواهد بود.<sup>۵۰</sup>

### منابع حقوق بشر در اسلام

در تبیین منابع حقوق در اسلام میان فلاسفه حقوق اختلاف است. برخی همان "اراده تشریح خداوند"<sup>۵۱</sup> را که مبنای حقوق در اسلام است، و برخی دیگر، ویژگیها ذاتی انسانها از قبیل: کرامت، خدا جو بودن و جاودانگی را منابع حقوق در اسلام می دانند.<sup>۵۲</sup> بیشتر اندیشمندان نیز در بررسی منابع حقوق به منبع بودن کتاب، سنت، اجماع و عقل تأکید کرده اند.<sup>۵۳</sup> اما با مطالعه و جستجوی بیشتر در میان کتب حقوقی، می توان منابع دیگری جز این ۴ مورد را نیز به عنوان منبع حقوق در اسلام شناسایی کرد.

منابع حقوق در اسلام را می توان به دو بخش کلی تقسیم کرد:

الف) منابع اصلی (ب) منابع فرعی.

فرق منابع اصلی با منابع فرعی در این است که منابع فرعی مستقل نیستند. بلکه بازگشت آنها به منابع اصلی است. به این معنا که لازم است کاشف از منابع اصلی



باشد. منابع اصلی در فقه امامیه عبارتند از: کتاب، سنت، اجماع و عقل و منابع فرعی عبارتند از اجماع، شهرت، سیره اهل شرع، بناء عقلا و عرف.<sup>۵۴</sup>

## موارد حقوق بشر در اسلام

### حقوق اجتماعی

حق حیات، حق امنیت (امنیت جانی، حیثیتی، مالی، قضائی، اخلاقی)، آزادی اندیشه، آزادی مذهب، حق تعلیم و تربیت، حق ازدواج و تشکیل خانواده.

### حقوق اقتصادی

حق مالکیت، حق انتخاب شغل، حق مسکن، حق تأمین اجتماعی.

### حقوق سیاسی

حق حاکمیت (حاکمیت ملی، حاکمیت الهی)، حق نظارت، آزادی های سیاسی (آزادی مطبوعات و رسانه ها - آزادی بیان -، آزادی احزاب و گروه ها، آزادی تجمع و راهپیمایی).

### حقوق خانوادگی

حقوق والدین بر فرزندان (حق نفقه، حق حضانت فرزند، قدردانی و تشکر از زحمات پدر و مادر)، حقوق فرزندان بر والدین (حضانت، احترام به شخصیت فرزندان، آشنایی با مبانی دینی)، حقوق شوهر بر زن، حقوق زن بر شوهر،

### حقوق زن

آنچه معمولاً درباره حقوق زنان گفته شده، بیشتر حقوق ظاهری و رفتاری آنان را شامل می شود و جنبه های شناختی و ذهنی و جنبه های روانی و عاطفی به فراموشی سپرده شده است. حال آنکه اسلام بر این دو جنبه اخیر تأکید ویژه دارد. کسانی که دیدگاه اسلام نسبت به زنان را تبعیض آمیز یا مردسالارانه پنداشته اند، دقیقاً دچار همین خطای علمی شده اند که در کنار احکام حقوقی، به جنبه های توصیفی و ارزشی زن در اسلام توجه نکرده اند و حتی در حوزه حقوق نیز تنها به گوشه ای از احکام جزایی یا مالی چشم دوخته اند و مجموعه حقوق اسلامی زن را در



یک نظام هماهنگ مورد توجه قرار نداده اند.

### برخی از موارد برابری حقوق زن و مرد

حق مالکیت برای زنان، حق ارث برای زنان، حق وصیت برای زن، حق انفاق و صدقه. حتی می‌توان به برخی موارد تساوی زن و مرد در برخی از کیفرها نیز اشاره کرد: حدّ سرقت، حدّ زنا،

### قواعد و اصول فقهی مرتبط با کرامت انسانی

قواعد فقهی، برخی مأخوذ از کتاب، برخی مأخوذ از سنت و تعدادی نیز نتیجه تحقیق و تتبع علمای حقوق اسلام است که با توجه به نصوصی از کتاب و سنت و عقل فطری و سیره عقلا و با در نظر گرفتن اوضاع و احوال و مقتضیات، مصالح فردی و نیازمندیهای اجتماعی و حفظ نظم عمومی، این قواعد کلی را استخراج می‌کنند. این قواعد بین علم فقه و اصول فقه وضع خاصی دارند. موضوعاً اخص از مسائل اصولی و اعم از مسائل فقهی و در واقع حد وسط و برزخی هستند میان آنها. تعداد قواعد و اصول فقهی، کم نیست و اگر نسبت به ابواب و مسائل مختلف استخراج شوند شاید به پانصد قاعده یا بیشتر منتهی گردند، اما آنچه در اینجا مد نظر است تنها آن دسته از قواعد فقهی است که با حقوق ارتباط داشته و در واقع، مبنای حقوق قرار گرفته اند. قواعدی که خود بر اساس اصل کرامت انسانی وضع شده اند:

### قاعده "ضرورت و اضطرار"

فقهها و حقوق دانان اسلامی با توجه به مصالح و مقتضیات و نیازها و ضرورتها، با عنایت به اصول و قواعد و رعایت نظر شارع، حقوق فردی را تعدیل می‌کنند و در اجرای این نظر از دلایل عقلی و نقلی در موارد مختلف بهره می‌گیرند و بوسیله احکام ثانوی، آنها را با مصالح و ضرورتها هماهنگ می‌سازند.

### قاعده "لا حرج" یا "نفی عسر و حرج"

این قاعده از این آیه شریفه اخذ شده است: "ما جعل علیکم فی الدین من حرج"؛<sup>۵۵</sup>

قاعده "نفی عسر و حرج" می‌گوید که اگر تکلیفی موجب مشقت غیر قابل تحمل



باشد نمی توان آنرا به دیگری تحمیل کرد. این قاعده مبنای عقلی دارد و فقها نیز گفته اند که اگر خداوند چنین تکلیفی را بر بندگان تحمیل نماید، با لطف او منافات دارد.<sup>۵۶</sup>

### قاعده "لاضرر و لااضرار"

این قاعده که مورد استفاده فقها در بسیاری از مسائل می باشد، از این حدیث شریف پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گرفته شده است: "لاضرر ولاضرار فی الإسلام" به موجب قاعده "لاضرر"، ضرر هم از طرف شارع و هم از طرف مردم نفی شده است. یعنی نه شارع احکامی را وضع کرده که به ضرر انسانها باشد و هم انسانها موظف اند در روابط اجتماعی با هم، از ضرر رساندن به یکدیگر خودداری کنند.<sup>۵۷</sup>

### قاعده تسلیط

این قاعده از این حدیث شریف گرفته شده است: "إنَّ النَّاسَ مَسْلُطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ"<sup>۵۸</sup>. بنابراین قاعده، هر انسانی حق دارد در ملک خود تصرف کند و این قاعده را در نهایت اطلاقش به مورد اجرا در آورد مگر تصرفاتی که مستلزم ضرر به دیگری باشد که در اینصورت، با قاعده "لاضرر" تا حد ضرورت محدود می شود اعم از اینکه ضرر کم باشد یا زیاد، عمدی باشد یا غیر عمد.<sup>۵۹</sup> نکته ای که از این قاعده استفاده می شود این است که همانطور که مردم بر اموال خود تسلط دارند بر حقوق خود نیز مسلط اند.

### اصل برائت

اصل برائت به معنای این است که هر گاه در وجود تکلیفی تردید شود یا حدود آزادی افراد مورد تردید قرار گیرد، اصل آن است که تکلیف وجود نداشته باشد و افراد نیز آزاد باشند. اصل ۳۷ قانون اساسی آمده است "اصل، برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی شود مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد."<sup>۶۰</sup> اصل برائت یک حکم کلی است و آن نه تنها در حقوق جزا بلکه در همه امور از جمله مسائل حقوقی و مالیاتی نیز جاری است. در هر جا که ابهامی در متون قانون باشد، باید موضوع به نفع فرد تعبیر و تفسیر شود.<sup>۶۱</sup>



## جایگاه کرامت انسانی در حقوق اسلامی

در دین مبین اسلام حقوق بشر بر پایه اصل کرامت انسانی قرار دارد. کرامتی که خداوند بوسیله آن انسان را بر تمام موجودات برتری بخشید و تنها مختص مسلمانان نیست بلکه به تمام نسلها و گروه‌های بشری اختصاص دارد. در واقع اساس حقوق بشر در اسلام، کرامت انسانی است.<sup>۶۲</sup>

### کرامت انسانی و حق حیات

قاعده "لاضرر ولاضرار" و نیز "قاعده اضطرار" از جمله قواعدی است که می‌توان به توضیح رابطه میان حق حیات و کرامت انسانی پرداخت: بر اساس قاعده لاضرر و لاضرار، هیچ کس حق ندارد به خود و دیگران ضرر و زیانی برساند که منجر به مرگ یا قتل گردد. در اسلام، هر گونه خودکشی یا آنچه منجر به خودکشی می‌شود حرام است.<sup>۶۳</sup> همچنین قتل انسان دیگر از روی عمد ظلم در صورت وجود شرایط<sup>۶۴</sup> حرام بوده و موجب قصاص<sup>۶۵</sup> می‌گردد. یکی از موارد کاربرد قاعده اضطرار، خوردن و آشامیدن محرّمات است. در حالت عادی، خوردن و آشامیدن برخی چیزها حرام است. اما اگر کسی به استفاده از آنها مضطر شود می‌تواند به مقداری که اضطرار بر طرف شود از آن خوردنیها و آشامیدنیهای حرام استفاده کند.<sup>۶۶</sup> در این شرایط این کار نه تنها گناه و حرام نیست بلکه اسلام، برای نجات جان انسان، این کار را واجب می‌داند.

### کرامت انسانی و حق امنیت

امنیت حیثیتی: در اسلام هر عملی که به کرامت و حرمت انسانها لطمه وارد کند، به هر نحوی که باشد، حرام شمرده شده است: از جمله: قذف (قذف نسبت دادن زنا یا لواط است به دیگری)، سبّ (دشنام)، غیبت: (غیبت بیان کردن نقایص و عیوب شرعی یا عرفی پنهانی دیگری - چه به قصد انتقاص و چه غیر آن - در غیاب او به گونه ای که فاش شدنش را راضی نیست).<sup>۶۷</sup> بهتان و افتراء، تمسخر و استهزاء.

امنیت جانی: داشتن امنیت جانی، یکی دیگر از حقوق به رسمیت شناخته شده انسان در اسلام است. قاعده "لاضرر ولاضرار" در فقه نیز مؤید این مطلب است.



**امنیت مالی:** یکی از مواردی که اسلام بر آن تأکید ویژه دارد، حق داشتن امنیت مالی است. در اسلام، اموال و دارایی‌های شخصی افراد مورد احترام ویژه‌ای است در فقه برای حمایت از این حق، تدابیری اندیشیده شده است و از این امور به شدت نهی گردیده است: سرقت، غصب، احتکار، کم‌فروشی، غش در معامله.

### کرامت انسانی و حق آزادی اندیشه

در فقه اسلام، به آزادی تفکر و اندیشه توجه ویژه‌ای شده است به گونه‌ای که در بسیاری از موارد، اقوال و افعالی که بدون اختیار و رضایت قلبی بر فرد تحمیل می‌شود، بی اعتبار شمرده شده است. به عنوان مثال، در بحث ارتداد، یکی از افرادی که حکم ارتداد متوجه او نمی‌شود، فرد مکروه است<sup>۶۸</sup> که ارتداد بر او تحمیل شده است. زیرا یک حکم کلی در فقه وجود دارد و آن اینکه: "اقرار مکر نسبت به آنچه اکراه شده، پذیرفته نیست، مگر اینکه علامت آشکاری بر قصد و اختیار او وجود داشته باشد."<sup>۶۹</sup> اسلام با آزادی مذهب نیز موافق است. آزادی مذهبی یعنی اینکه انسان بتواند بدون هیچ اجبار و مانعی به دینی ایمان آورد و مذهبی را انتخاب کند.

### کرامت انسانی و حق ازدواج

یکی از فروع بحث حق ازدواج، حق انتخاب همسر است. در این راستا، کسی حق ندارد انسان را مجبور به ازدواج با فردی نماید. همچنین از نظر اسلام، اگر دختر، مایل به ازدواج با کسی بود و این ازدواج به مصلحت او بود، ولی او (پدر یا پدربزرگ پدری) حق ندارد مانع ازدواج وی با آن فرد گردد. زیرا بر اساس اصل کرامت انسانی، هر فردی - چه مرد و چه زن - حق انتخاب همسر را دارد و احترام گذاشتن به نظر دختر در انتخاب همسر، نشان از ارزش نهادن اسلام به کرامت انسانها به خصوص جنس زن می‌باشد. در فقه آمده است: اگر ولی مانع از ازدواج دختر با کفو و همتای موجود او گردد به طوری که موجب ضرر و زیان به او یا حرجی برای او یا سبب فسادی در جامعه شود، ولایت آن ولی ساقط شده و دختر می‌تواند بدون اذن ولی ازدواج کند.<sup>۷۰</sup>



## نتیجه گیری

اطلاع یافتن از دیدگاه اسلام، در مورد کرامت انسان و جایگاه او در هستی و نیز شناخت حقوقی که شایسته او می باشد، می تواند بهترین وسیله برای شناخت ارزش و مقام انسانیت و رفع بسیاری از توهّمات و شبهات موجود در مورد حقوق انسان باشد. حال باید دقت داشت که دیدگاه اسلام نسبت به انسان چگونه است؟ آیا اسلام برای انسان حقوقی وضع کرده است؟ اگر چنین است، این حقوق چیست؟ آیا با توجه به کرامت او وضع شده اند؟ و ...

برای دست یافتن به پاسخ این سئوالات بر آن شدیم با به جستجو در منابع و کتب معتبر و متفاوت اخلاقی، حقوقی، روایی، و ... بپردازیم. نتیجه بدست آمده اینکه اسلام بر خلاف تصور برخی، تنها منحصر به عبادات و مسائل اخلاقی نیست. اسلام حقوقی وضع کرده است که در آن هیچ تبعیضی میان انسانها نگذاشته و هر حقی را که انسان، شایستگی برخورداری از آنرا دارد - اعم از حقوق اجتماعی، سیاسی، خانوادگی و .... - برای او به رسمیت شناخته است. و این جامعیت به خاطر اصل قرار دادن "کرامت انسانی" در وضع حقوق بشر می باشد.

همچنین، بدون پیش بینی قبلی، مصادیق مختلفی از رابطه میان کرامت انسانی و حقوق بشر را یافتیم که با کمک گرفتن از منابع فقهی به این مهم، دست یافتیم. اگر چه در خلال کار با مشکلاتی همچون عدم دسترسی به نام کتب فقهی و حقوقی ونیز کمبود منابعی که به هر دو موضوع (کرامت و حقوق) پرداخته باشد، مواجه شدیم. در پایان، بهترین نتیجه ای که از این پژوهش بدست آمده اینک: قرآن و روایات، بهترین مدافع و راهنما برای حقوق بشر می باشند و خداوند، خالق بشر، آگاه و محیط به تمام نیازها و استعدادهای انسان بوده و متناسب با ارزش و منزلت انسانها حقوقی برای آنها وضع کرده است تا به کمال مطلوب که هدف خلقت است برسند. انشاء الله





**پی نوشت ها:**

۱. علی اکبر، دهخدا، لغت نامه دهخدا، ج، ص ۱۸۲۳۰.
۲. علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۶، ص ۱۰۳.
۳. لويس، معلوف، المنجد، ترجمه محمد بندر ریگی، ج ۲، ص ۱۵۷۵.
۴. ابوالقاسم، پاینده، نهج الفصاحه، ص ۶۴.
۵. مصطفی، دلشاد تهران، مدرسه حسینی، ص ۲۷۵.
۶. محمد تقی، مصباح یزدی، نظریه حقوقی اسلام، ص ۲۹۶.
۷. راغب اصفهانی، همان، ص ۶۹۷.
۸. امام خمینی (ره)، همان، ص ۷۸.
۹. علی اکبر، دهخدا، همان، ج ۱۰، ص ۱۵۸۶۰.
۱۰. لويس معلوف، همان، ج ۲، ص ۱۱۱۵.
۱۱. الیاس کلانتری، فرهنگ لغات قرآنی، ص ۱۵۴.
۱۲. علی اکبر، قرشی، همان، ج ۴، ص.
۱۳. محمود، اکبری، خود و ناخود، ص ۲۶.
۱۴. محمد علی، انصاری، غررالحکم و دررالحکم، ج ۲، ص ۵۵۲.
۱۵. بقره/ ۳۴.
۱۶. اعراف/ ۱۱.
۱۷. علی اکبر، رشاد، دانشنامه امام علی، ج ۴، ص ۲۴۸.
۱۸. لقمان/ ۲۰.
۱۹. حجر/ ۲۹.
۲۰. اکبر، هاشمی رفسنجانی، تفسیر راهنما، ج ۹، ص ۱۹۸.
۲۱. اعراف/ ۷۲.
۲۲. عباس، قمی، کلیات مفاتیح الجنان، ص ۳۲۲.
۲۳. نهج البلاغه، نامه ۳۱.
۲۴. رضا، فرهادیان، مبانی تعلیم و تربیت انسان در قرآن، ص ۱۹۲.
۲۵. محمد تقی، مصباح یزدی، به سوی خودسازی، ص ۱۹.
۲۶. محمد حسین، رحیمیان، همان، ص ۶۱.
۲۷. حسین، جوان آراسته، حقوق اجتماعی و سیاسی در اسلام، ص ۸۵.
۲۸. محمد، معین، فرهنگ معین، ج ۲، ص ۱۰۸۵.



۲۹. علی اکبر، قرشی، قاموس قرآن، ج ۲، ص ۱۵۹.
۳۰. محمد حسین، ساکت، حقوق شناسی؛ دیباچه ای بر دانش حقوق، ص ۵۱.
۳۱. عبدالله، جوادی آملی، همان، ص ۲۴.
۳۲. محمد معین، همان، ج ۲، ص ۸۷۲.
۳۳. محمد، حسینی، همان، ص ۱۳۷.
۳۴. ر. ک: حسین، جوان آراسته، همان، ص ۳۵.
۳۵. ر. ک: علی اصغر، مدرس، حقوق فطری یا مبانی حقوق بشر، ص ۳۳.
۳۶. همان، ص ۶۹.
۳۷. ر. ک: همان، ص ۷۱.
۳۸. برای کسب اطلاعات بیشتر در این زمینه ر. ک: زین العابدین قربانی، همان، ص ۳.
۳۹. محمد، بسته نگار، حقوق بشر از منظر اندیشمندان، ص ۶۴۳.
۴۰. ر. ک: علی اصغر، مدرس، همان، ص ۱۶۴.
۴۱. همان، ص ۶۱.
۴۲. ر. ک: محمد جعفر، جعفری لنگرودی، مقدمه علم حقوق، ص ۳۳؛ علی اصغر، مدرس، همان، ص ۱۸۱.
۴۳. مهدی، منصوری، همان، ص ۷۲.
۴۴. علی اصغر، مدرس، همان، ص ۱۸۳.
۴۵. مهدی، منصوری، همان، ص ۸۰.
۴۶. همان، ص ۹۷.
۴۷. عبدالله، جوادی آملی، حق و تکلیف، ص ۹۷.
۴۸. ر. ک: محمدم تقی، مصباح یزدی، همان، ص ۱۱۵.
۴۹. همان، ص ۱۱۹.
۵۰. حسین، جوان آراسته، همان، ص ۵۱.
۵۱. محمد تقی، مصباح یزدی، حقوق و سیاست در قرآن، ص ۵۹.
۵۲. عبدالله، جوادی آملی، فلسفه حقوق بشر، ص ۶۱.
۵۳. ر. ک: زین العابدین، قربانی، همان، ص ۴۳.
۵۴. مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، همان، ص ۱۲۲.
۵۵. حج / ص ۷۷.
۵۶. عباس، زراعت، حمید مسجد سرائی، مبانی استنباط فقه و اصول، ص ۲۲۰.
۵۷. همان، ص ۱۷۸.
۵۸. محمد باقر، مجلسی، همان، ج ۲، ص ۲۷۳.
۵۹. علی اصغر، مدرس، همان، ص ۲۷۹.



۶۰. عباس، زراعت، حمید مسجد  
سرای، همان، ص ۲۲۲.
۶۱. منوچهر، طباطبائی مؤتمنی، همان،  
ص ۵۶.
۶۲. مصطفی، ملص، اساس حقوق بشر  
در اسلام، سعید طبیعت شناس، نشریه  
کیهان، ۱۷، ۴، ۷۸.
۶۳. عبدالرحمن، شها، همان، ص ۵۵.
۶۴. ر.ک: اسدالله، لطفی، ترجمه  
مباحث حقوقی شرح لمعه، ص ۷۲۶.
۶۵. قصاص عبارت است از: مجازات  
به دلیل ارتکاب گناه و کیفر جانی به  
دلیل جنایتی که شخص مرتکب شده  
است.
۶۶. خلیل، قبله ای خوبی، قواعد فقه،  
ص ۵۴.
۶۷. عبدالحسین، دستغیب شیرازی،  
همان، ص ۲۹۴.
۶۸. علیرضا، امینی، محمدرضا آیتی،  
همان، ج ۲، ص ۴۴۵.
۶۹. اسدالله، لطفی، همان، ص ۵۵۷.
۷۰. اسدالله، لطفی، همان، ص ۳۷۹.

